

بسم ربنا الأقدس الأعظم العلیّ الأبھی

حبّذا یوم الله ظاهر و عرف قمیص متضوّع و سدره ناطق امروز از حقیقتش اینکلمه علیا ظاهر العزّة و القدرة و العظمة لمن اتی بالحقّ بجنود الوحي و الالهام در جمیع احوال آیات الهی نازل و بیناتش ظاهر امروز روز توحید خالص است لله الحقّ جلّ جلاله چه که یوم اوست و لا یذکر فیہ الاّ هو رغماً لأهل البیان الذین نذوا ما امروا به فی کتاب الله مالک الأسماء و فاطر السّماء بقدم اول راجع شده اند لعمر محبوبنا و محبوب من فی الأرض و السّماء پست تر از حزب شیعه مشاهده میشوند در آنی تفکر نمودند آیا ثمر آنقوم چه بود و حاصل عقاید و اعمالشان چه جز آنکه فتوی بر قتل سیّد عالم و اولیای الهی دادند و بر منابر و مساجد بسب و لعن مشغول فضّ الله فاهم و الصلوة و السّلام علی اولیاء الله فی هذه الأیام نفوسیکه اسماء ایشان را منع نمود و اعراض و اعتراض قوم ایشانرا از توجّه بازداشت باسقامت تمام بر امر مالک انام قیام نمودند ایشانند نفوسیکه کتب قبل و بعد بذکرشان ناطق و بر مقامشان گواه صد هزار طوبی از برای آن نفوس که بحقّ ناظرند و از غیرش منزّه و مقدّس و مبرّا علیهم سلام الله و تکبیره و رحمة الله و فضله اسأل الله بهم ان یجعلنی و اولیائه قائمین ثابتین راسخین علی شأن لا یمنعنا نفاق کلّ ناعق و مکر کلّ ماکر غدار

و بعد یا حبیبی چندی قبل نامه آنجناب رسید عرف توجّه و اقبال و استقامت از او متضوّع بعد از قرائت و اطلاع قصد مقام اعلیٰ نموده حضرت و عرضت تلقّاء الوجه فلما تمّ نطق لسان العظمة بما لا یعرف بذکری و ذکر امثالی اسأله فیکلّ الأحوال بأن یؤیّدنی علی حفظ ما ینطق به لسان العنایة فیملکوت البیان قوله تبارک و تعالیٰ بسمی الناطق فی السّجن الأعظم انه ینهدی الأمم الی الله مالک القدم و یقرّبهم الیه فضلاً من عنده و هو الفضّال الکریم

یا ایّها الناظر الی الأفق الأعلیٰ قد حضر العبد الحاضر بکتابک و عرضه تلقّاء الوجه و انزلنا لک ما تجد منه عرف عنایتی الّتی سبقت من فی السّموات و الأرض یشهد بذلك امّ الکتاب فیهذا المقام الرّیّع وجدنا منک عرف حبّی و الاستقامة علی امری طوبی لک و لمن فاز بهذا المقام العظیم فانظر ثمّ اذکر ما نطق به اهل البیان الذین اعرضوا عن الحقّ و کفروا بالله ربّ العالمین یدعون الایمان بنقطة البیان و کفروا بالذی ارسله بالحقّ و جعله مبشراً لهذا النّبی الّذی به اضطربت ارکان العلماء و اخذت الزّلازل کلّ القبائل الاّ من شاء الله ربّک العزیز الحمید لم ادر بأیّ برهان آمنوا بالله من قبل و بأیّ امر اعرضوا عن هذا الأفق المنیر

بلسان پارسی ذکر میشود تا کل بیابند و بر خدعه و مکر و غفلت نفوس مشرکه آگاه شوند سلطان وجودیکه معادل جمیع کتب الهی بل ازید از ملکوت مشیتش نازل چنانچه عالم را احاطه نموده او را انکار نموده اند و بگمان خود خود را از اهل ایمان میشمرد لعمر الله نقطه بیان از ظلم آن نفوس بنوحه و ندبه مشغول است امروز حقّ جلّ جلاله در اثباتش بیهیج امری محتاج نه آتّه یستدلّ بما انزل من عنده و اظهر من لدنه دوستان آن ارض را تکبیر برسان و بعنایت و الطاف حقّ جلّ جلاله بشارت ده سوف تقرّ عیونهم بما وعدهم الله انه هو ارحم الرّاحمین و المهیمن علی من فی السّموات و الأرضین انتهى

صد هزار حمد و شکر مقصود عالمیان را که دوستان خود را از عرف محبّت یکدیگر مسرور میفرماید و همّ و غم را بیهجت و ابتهاج تبدیل مینماید یک کلمه که از قلب ظاهر پاک ظاهر میشود عالم خلق را تربیت مینماید و به شطر دوست میکشاند له الحمد و المنة فیکلّ الأحوال و از او سائل و آمل که آنجناب را از اعلام منصوبه محسوب فرماید و بشأنی توفیق

عنایت نماید که از برای احدی مجال اعراض و اعتراض نماند ناله این عبد و حنینش از نفوسی است که آفتاب را مشاهده مینمایند و بر ستر آن همت گماشته‌اند و نفسه الحقّ بیم آنست مجدّد بظنون و اوهام قبل خلقا محجوب نمایند و هزار و دویست سنه دیگر بل ازید بمجادله با یکدیگر مشغول شوند امید آنکه حزب الله ناس را حفظ نمایند جاهلانرا آگاهی بخشند و غافلان را متنبه سازند طوبی لمنصف انصف فیما ظهر و ویل للغافلین و التّارکین

اینکه در باره علیا مخدّره معظمه ورقه الفردوس علیها بهاء الله الابهی مرقوم داشتند در ساحت امنع اقدس عرض شد هذا ما نطق به لسان العظمة جمیع اهل عالم از برای عرفان نفس حقّ و خدمت امرش خلق شده‌اند ولکن حبّ زخارف و اشتغال بآن کل را از عنایات مخصوصه حقّ جلّ جلاله منع نموده و محروم ساخته بشأنیکه در اداء حقوقیکه بنفس حقّ راجعست متوقفند و حال آنکه ثمره‌اش بخود آن نفوس راجع طوبی از برای نفوسیکه بنار محبت مشتعلند و بما نزل فی الکتاب عامل تا حین بقدریکه در نصرت امر صرف شود مؤید نشده‌اند لعمری کل غافلند الا من شاء الله چه اگر بر مقام اعمال این ایام مطلع شوند جان رایگان ایثار نمایند تا چه رسد باموال فانیه انتهی این خادم فانی از حقّ میطلبد جمیع را مؤید فرماید تا کل حجبات را خرق نمایند و بر خدمت امر قیام کنند

و اینکه مرقوم داشتند امر صادر شود بر تسلیم حقوق الی الورقة علیها بهاء الله و عنایته حسب الأمر باید نفسی عباد را لله متذکر نماید که شاید بر اداء حقوق موفّق شوند و تحصیل مقام عالی و اجر باقی نمایند نزد امینی جمع شود و اخبار نمایند تا بارادة الله عمل شود و از آنجوه مقدریکه بحضرت ورقه علیها بهاء الله از قبل میرسید برسانند و تفصیل را بنویسند امید هست که وراثت حضرت میرزای مرفوع علیه بهاء الله و رحمته موفّق شوند و بر اثر قدم والد مشی نمایند حال که بعضی محجوب و بعضی متوقف و بعضی متدنن امید هست که نیت خالص آنمرفوع مرحوم سبب و علت فیوضات کلبه گردد و ابنا را از اجر جزیل و خلق جمیل و انفاق فی سبیل الله محروم نفرماید از حقّ میطلبیم ایشانرا مؤید فرماید بر آنچه سبب ارتفاع کلمه است انشاءالله حزب الهی موفّق شوند بر آنچه در کتاب نازل شده

و اینکه در باره نهال بستان عرفان و اوراق سدره محبت رحمن علیهم بهاء الله که بانجناب منسوبند مرقوم داشتند در پیشگاه حضور عرض شد و بشرف اصغا فائز هذا ما نزل للابن ولی آقا علیه بهاء الله

هو المشرق من افق سماء البیان

ذکر من لدنا لمن فاز بانوار الملكوت اذ اتی مولی الجبروت بسلطان مبین قل
سبحانک یا من باسمک ماجت بحار الحکمة و العرفان و بنور وجهک اشرق افق البرهان اسألك بأّم الکتاب و نفحات
وحیک فی المآب بأن تجعلنی مؤیداً بتأییداتک و مستقیماً علی امرک و ناظراً الی افقک و ناطقاً بشنائک بین عبادک لک الحمد
یا الهی بما اظهرتنی فی ایامک من صلب احد من اولیائک اسألك بقدرتک و قوتک ان لا تجعلنی محروماً عمّا عندک و لا
تخبّینی عمّا قدرته لأصفیائک و امنائک انا الذی اعترفت یا الهی بوحدانیتک و فردانیتک و بما انزلته فی کتابک لا اله الا انت
المقتدر المهیمن علی ما کان و ما یکون انتهی
و هذا ما نزل للبتت نوریّه علیها بهاء الله

بسمی المقدّس عن الأسماء

یا ورقه ندای الهی را از طور معانی بشنو از اول خلق عالم تا حین چنین ندائی مرتفع نشده عمری بندائی الاحلی انجذب من فی السّمَاء و سکاّن ملکوت الأسماء طوبی از برای امّیکه ترا شیر داد و از برای ابیکه ترا تربیت نمود قدر و مقامش را بدان چه که اوست واسطه وجود تو و اوست سبب اقبال تو جمیع عالم طالب و چون انوارش از افق ظهور لامع و ساطع کل اعراض نمودند و تو از اوراقی محسوبی که در صحیفه حمرا از قلم اعلی مذکورند قدر اینمقام اعلی را بدان و حقّ جلّ جلاله را شاکر باش البهآء علی اییک و امّک و علیک و علی اللّائی آمنّ بالله المهیمن القیوم
و هذا ما نزل لبنت اخری علائیه علیها بهآء الله

بنام دوست یکتا

امروز هر نفسی بمعرفت حقّ جلّ جلاله فائز شد او از اهل فردوس اعلی در کتاب مذکور و مسطور و هر نفسی غفلت نماید او از اهل سجّین در کتاب مبین طوبی از برای نفسیکه دنیا او را از مالک وری منع نمود لعمر الله او اگر از اوراق است از اقوی الرّجال محسوب و اگر از اضعف عباد است از ابطال عند غنیّ متعال معروف طوبی لورقه ما منعها اریاح عاصفات عن الله ربّها از حقّ میطلبیم اهل آن بیت را بر امرش مستقیم فرماید و باسمش معروف اوست مقتدریکه ضوضاء عالم و ظلم امم او را منع نماید اراده اش قاصم اراده های عالم و مشیتش قاطع مشیّات انه لهو الفرد الواحد المقتدر القدير انتهى
و هذا ما نزل للأخت علیها بهآء الله

هو المقتدر علی ما اراد و یرید

کتاب انزله المظلوم فی السّجن الأعظم و فیه یذکر امة من امائه و ورقة من اوراقه لتأخذها حلاوة بیانی و تقرّبها الی ملکوتی العزیز المنیع انا ذکرناک بهذا الذکر البدیع نسأل الله بأن یجعله کنزاً لک عنده انه علی کلّ شیء قدیر
و هذا ما نزل للأخت اخری علیها بهآء الله

هو الناطق العلیم

سبحان من انزل الآیات و اظهر البیّنات و نطق فیکلّ شأن انه لا اله الا انا المهیمن القیوم قد سمع کلّ شیء ندآء ربّه و القوم هم لا یفقهون انا اظهرنا ما کان مکنوناً فی العلم و مخزوناً فی کتب الله مولی الوجود طوبی لأمة فازت بالایمان و آمنت برّبها اذ اتی بسطان مشهود خدی کتاب الله بقوّة من عنده ثم اشکری ربّک العزیز الودود کذلک انزلنا الآیات و ارسلناها الیک لتذکری ربّک مالک الیوم الموعود
و هذا ما نزل للضلع علیها بهآء الله

هو الناظر من افق الملکوت

کتاب انزله مالک الملوک و فیه یذکر امائه اللّائی آمنّ بالله الفرد الخبیر قد خلقنا کلّ شیء لاصغآء ندائی و عرفان نفسی المهیمنة علی من فی السّموات و الأرضین من النّاس من فاز بالعرفان منقطعاً عن الامکان و منهم من اتّخذ الشّیطان لنفسه ربّاً من دون الله الا انه من الصّاغرین فی کتاب الله العلیّ العظیم خدی کتاب الله بقوّة من عنده ثم اشکری ربّک العزیز الحمید انا ذکرنا کلّ عبد اقبل الی الله و کلّ امة اقبلت الی افقه المنیر البهآء المشرق من افق سمآء فضلی علیک و علی کلّ امة ما منعها

شبهات العلماء و لا اشارات المعرضين انتهى عنایت حقّ جلّ جلاله بمقامیست که جمیع السن عالم از شکرش عاجز و قاصر و لکن عباد غافل از اینمقام بلند ارجمند آگاه نه باوهم خود مشغول یا حبیب فؤادی فی الحقیقه عالم از نار ظنون و اوهم سوخته و خلق را از حقّ منع نموده امروز یک کلمه که از قلم اعلی در باره نفسی جاری و نازل او بعنایت سرمدی فائز است اکثری از خلق از عرفان اینمقام بی بهره و بی نصیب مع آنکه کل میدانند جز حقّ جلّ جلاله معین و ناصر نبوده و نخواهد بود عنایت و آثارش عالم فانی را بطراز باقی مزین فرماید در جناب مستوفی مرفوع علیه بهاء الله ملاحظه فرمائید در دنیا بسیار زحمت کشید اولادش را بر چشمهایش ترجیح میداد معذک بعد از او قدر و مقام او را ندانستند و بر قدمش مشی نمودند لعمر مقصودنا آنچه با اوست و سبب فوز ابدی او آیاتی بود که از قلم اعلی مخصوص او نازل شد بیک آیه آن هزار وارث و صد هزار اولاد معادله نمینماید علاوه بر الواح منبعه یک لوح امنع اقدس در زیارتش نازل لعمر الله لا يعادله شیء من الأشياء از حقّ میطلبیم اولاد ایشانرا هم مؤید فرماید که شاید از بحر حیوان محروم نمانند و از فضائل پدر قسمت برند انه علی کلّ شیء قدیر اینکه در باره مخدّره مرفوعه مبروره والده علیها بهاء الله و عنایته مرقوم داشتید عرض شد هذا ما نزل لها من ملکوت مشیة ربنا العليم الخبير

هو الغفور الکریم

سبحانک یا من باسمک امطرت السّماء و نبتت الأرض و اشرفت الشمس و ظهرت الأسرار و برزت الآثار اسألك ببحر رحمتک و نفحات وحیک و ظهورات آیاتک بأن تغفر امتک التي صعدت الیک و ارادت فضلک و جودک و مواهبک و الطافک ای ربّ فأنزل علیها من سحاب الکرّم ما ینبغی لفضلک یا مالک القدم ایربّ هذا یومک و فیه هاج عرف قمیص جودک و تَضوّعت رائحة بیانک اسألك بأن تفعل بها ما ینبغی لک و لأیامک و یلیق لعزّک و سلطانتک انک انت الذی لا یعجزک شیء و لا یمنعک امر لا اله الا انت المقتدر الغفور الکریم انتهى لله الحمد مخدّره مرحومه را از جمیع جهات رحمت الهی احاطه نمود ینبغی لنا ان نشکره فی کلّ الأحوال و نحمده فی الغدوّ و الآصال و همچنین ذکر صعود جناب ملاً محمّد حسن علیه بهاء الله تلقاء عرش رحمانی باصفا فائز هذا ما نزل له من سماء الفضل و العطاء قوله تبارک و تعالی

بسمی الذی به ماج بحر الغفران فی الامکان

سبحان الذی انزل الآيات بالحقّ و اظهر الدلیل و اوضح السبیل و نطق و انطق الأشياء علی انه لا اله الا هو المهيمن القيوم شهد الله انه لا اله الا هو و الذی اتى بالحقّ انه مالک الظهور و مکلم الطور و المذكور فی کبد البهائم بالسّر المستور و المرقوم من القلم الأعلى فی الفرقان و الانجیل و التوریه و الزبور به ظهر الصراط و نصب المیزان و نفخ فی الصور و رجع کلّ امر الی الله مالک یوم النشور

ان یا قلم اذکر من سمی بالحسن بذکر يتضوّع منه عرف عنایة الله ربّ ما کان و ما یكون طوبی لک یا حسن بما شهدت بما شهد الله قبل خلق السموات و الأرض و اعترفت بما اعترف به لسان العظيمة فی مقامه المحمود اشهد انک اقبلت الی الله اذ اعرض عنه العباد و اجبت مولاک اذ ارتفع النداء بین الأرض و السّماء انت الذی فزت بلوح الله و ذکره و ایام الله و ظهوره طوبی لک و لمن تقرب الی رمسک و زارک بما انزله الرحمن من سماء الايقان انه من المحسنین فی کتاب الله ربّ

الملك و الملكوت انت الذى زينك الله بنور الايمان و غفرک فضلاً من عنده و ادخلک فى الجنة العليا و سقاك كوثر العطاء باسمه المهيم على الغيب و الشهود

سبحانک يا مالک الأسماء و فاطر السماء تعلم و ترى انه سمع ندائك و اقبل الى افقک و اشتعل بنار حبک فى ايام فيها اعرض عنک العلماء و العرفاء و الأدباء ايرب زينته بطراز الغفران بين اهل الجنان و نوره بنور الموهبة و العطاء يا من فى قبضتک ناسوت الانشاء و ملکوت البقاء لا اله الا انت المقتدر المهيم العزيز العظيم الحمد لله العليم الحكيم انتهى طوبى له و نعيماً له و هنيئاً له فائز شد بانچه که اين عبد و ملاً مقرين و مخلصين آنرا راجى و آملند قسم بافتاب افق بيان اين ايام موت بسيار محبوبست اگر باثر قلم الله فائز شود ولكن زندگى را هم اين خادم بسيار طالب چه که شايد خدمتى از او ظاهر شود که لايق و قابل ذکر باشد شهادت ميدهم اين خدمتيکه باين فاني راجعست عظيم و بسيار عظيمست از حق جل جلاله توفيق ميطلبيم و از آنجناب هم التماس دعا مينمايم که شايد موفق شوم و از عهده برآيم و اينکه در باره جناب ابوطالب بيک و جناب خليل آقا عليهما بهاء الله مرقوم داشتند چند شهر قبل جناب آقا عزيزالله عليه بهاء الله و عنايته نوشته بودند که جناب ابوطالب بيک چندی قبل قصد طبس نمودند و جناب مير عليه بهاء الله الأبهي او را تبليغ نموده و بشرف ايمان فائز گشته و او جناب خليل آقا را و اين تفصيل از قبل در ساحت امنع اقدس اعلى عرض شد و دو لوح مخصوص ايندو از قلم اعلى نازل و نزد جناب آقا عزيزالله عليه بهاء الله ارسال شد که برسانند و اين کره هم که عرض شد اينکلمات عاليات در باره اين دو نازل قوله تبارک و تعالى

بسمى المشرق من الأفق الأعلى

يا مير ان القدير يناديك في هذا الحين الذى استوى على سرير الايقان و يدع الكل الى افقه المنير اذكر من سمى بأبيطالب الذى اوضحت له السبيل و دعوته الى الله الفرد الخبير انا ذكراؤه من قبل بلوح لاحت من افقه شمس عناية ربك المشفق الكريم طوبى لك بما سقيته كوثر العرفان و عرفته سبيلي المستقيم انا نوصيه بالاستقامة الكبرى على هذا الأمر البديع و نذكر الخليل الذى اقبل الى الجليل فى يوم اعرض عنه كل جاهل مريب انا ذكراؤه و الذين آمنوا بما يجد منه المقربون عرف عناية ربهم العزيز الحميد طوبى از برای ابوطالب که سلاسل قوم را در يوم الهى باسم حضرت قيوم شکست و بافق اعلى توجه نمود اهل طريق در اينظهور اکثري غافل مشاهده گشتند طوبى از برای نفسيکه بعرفان مکلم طور فائز شد نسال الله بأن يوفقه و يقربه و يؤيده على محو ما سمع من قبل و صحو ما يسمع اليوم من شطر السجن الذى اشرقت من افقه شمس البيان امراً من لدن مقتدر قدير البهاء المشرق من افق سماء فضلى عليك و عليه و على الخليل و على كل ثابت راسخ مستقيم انتهى اينفاني از حق سائل و آمل که ايشانرا مؤيد فرمايد بر آنچه سبب ارتفاع امر اوست امروز استقامت از اعظم اعمال لدى الله مذکور چه که شياطين بکمال خدعه و مکر در اضلال نفوس مقدسه ساعى و جاهدند مع آنکه از اصل امر بيخبر و غافلند اين عبد هم خدمت ايشان سلام و تکبير ميرساند و از برای هر یک توفيق و تأييد ميطلبيد

اينکه در باره حضرت افنان جناب آقا سيد على عليه بهاء الله الأبهي مرقوم داشتند ايشان و حضرت افنان كبير و اخوى و ام و اخت و بنين اخت و من معهم حال در جوار ساکن و اين کره کره سيم است که حسب الاذن بسجن فائز و در ظل سدره مستريح قد جعل الله التوفيق رفيقهم و اسکنهم فى جواره و رزقهم ما كان مسطوراً من القلم الأعلى و مذکوراً فى کتب المرسلين اينفاني تبليغ ذکر آنحضرت را نمود و ايشانهم بذکر آنجناب ناطق حاملين و طائفين و مهاجرين و مسافرين کل سلام و تکبير ميرساند حبداً هذا المقام العزيز المنيع لازال اينعبد از محبوب بيزوال مسئلت نموده که آنحضرت را تأييد فرمايد بر تأليف قلوب و اشتعال نفوس بنار محبة الله و کل موفق شوند بحکمت هذا امر من لدى الله با کمال شوق و اشتياق و شعف و

اشتعال متمسک باشند و متشبّث این فضلی است از برای ضعفا باید اقویا ملاحظه نمایند بهاء و الذکر و الثناء علی حضرتکم
و علی من معکم و علی الذین اعترفوا بما اعترف به لسان العظمة انه لا اله الا هو العزيز المحبوب
عرض دیگر ذکر مرفوع مبرور جناب آقا محمد علی علیه بهاء الله که در جدّه صعود فرمودند در دو مقام از قلم اعلی
نازل یکی در لوح مخدّره ام ایشان و آخر در لوح جناب ملا غلامحسین قد فاز بما کان امل الخادم و آمال المقرّبین

خادم

فی سیم شهر رمضان المبارک ۱۳۰۲

[یادداشت]

۱ ارقام ۲ و ۵ و ۱ بر طبق حساب ابجد بترتیب معادل عددی حروف ”ب“ و ”ه“ و ”الف“ است که مجموع آنها کلمه ”بها“ را تشکیل میدهد. ←

این سند از [کتابخانهٔ مراجع بهائی](http://www.bahai.org/fa/legal) دانلود شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجه به مقررات مندرج در سایت www.bahai.org/fa/legal استفاده نمایید.